

مدل‌یابی معادلات ساختاری حجاب و عفاف

موسی طیبی نیا^۱، حبیب احمدی^۲

چکیده

هدف از این مقاله که بر گرفته از یک طرح پژوهشی است، بررسی ابعاد حجاب و عفاف (آگاهی، باور و التزام عملی) و طراحی مدل معادلات ساختاری آن در بین دانش آموزان دختر دبیرستانی در استان همدان می‌باشد. روش مورد استفاده پیمایشی و تکنیک گردآوری اطلاعات پرسشنامه بوده که اطلاعات مورد نیاز آن از یک نمونه ۱۰۶۹ نفری از دانش آموزان با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و طبقه‌ای تصادفی گردآوری شده است. مهم‌ترین نتیجه این مطالعه آن است که رابطه دو سویه حجاب و عفاف یک رابطه مثبت و معنادار است؛ یعنی بر هم تأثیر گذاشته و از هم تأثیر می‌پذیرند. اما اثر مدل عفاف بر حجاب (۰/۷۶) بیش‌تر از اثر مدل حجاب بر عفاف (۰/۶۱) بوده و شاخص‌های برازش آن قوی‌تر و مناسب‌تر می‌باشند. بر اساس نتایج تحلیل معادلات ساختاری مهم‌ترین معرف متغیر مکنون عفاف، باور بوده و پس از آن به ترتیب، التزام عملی و آگاهی قرار دارند. هم‌چنین معرف‌های متغیر مکنون حجاب به ترتیب اهمیت عبارتند از: التزام عملی، باور و آگاهی.

واژه‌های کلیدی: حجاب، عفاف، آگاهی، باور، التزام عملی، مدل معادلات ساختاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - مدرس دانشگاه پیام نور همدان

^۲ - استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز hahmadi@rose.shirazu.ac.ir

*- نویسنده مسئول مقاله: mtayebinia1975@gmail.com

پیشگفتار

یکی از موضوعات مهم و پیچیده در حوزه علوم انسانی مسأله انسان شناختی است. زیرا هم به درون انسان و هم به برون او توجه دارد. در حوزه انسان شناختی نیز یکی از مهم‌ترین مفاهیم اخلاقی که همواره مورد بحث در محافل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی بوده، عفاف و حجاب است.

این دو واژه با آنکه اغلب در کنار هم به کار برده می‌شوند، اما با هم تفاوت دارند. از نظر لغوی حجاب یعنی آنچه مانع رسیدن می‌شود. برخی گفته‌اند: حجب و حجاب هر دو مصدر و به معنای پنهان کردن است. و به آیه شریفه «و من بیننا و بینک حجاب» استناد می‌کنند. و برخی نیز حجاب را به معنای «پرده» آورده و نوشته‌اند: امرایه محجوبه (محجبه)، زنی که پوشانیده است خود را به پوشاندنی (Sfardstgrdy, 2005:38). با توجه به معانی ذکر شده درمی‌یابیم که از یک جنبه حجاب امری ظاهری و در ارتباط با جسم است، یعنی پوشش ظاهری افراد و بویژه زنان را حجاب می‌گویند، که مانع از نگاه نامحرم به آنان می‌شود. البته حجاب امری نیست که صرفاً به موضوع پوشش مرتبط باشد، بلکه امری رفتاری نیز هست. از دیدگاه اسلام، می‌توان گفت، بدحجاب یا بی‌حجاب کسی نیست که حد واجب حجاب شرعی را رعایت نمی‌کند، بلکه ممکن است کسی این حدود را کاملاً رعایت کند، ولی با این حال وضع ظاهرش، نوع رفتارش با مردان، نوع سخن گفتنش، نوع راه رفتنش، حتی نوع نگاهش به افراد و اطرافش، و در یک کلام، نوع رفتار ارتباطی او در اجتماع، به گونه‌ای باشد که توجه نامحرمان را به خود جلب نماید.

عفاف نیز دارای معانی گوناگونی است، راغب اصفهانی در «مفردات القرآن» می‌نویسد: العفه حصول حاله للنفس تمتنع بها عن غلبه الشهوه؛ عفت حالتی درونی و نفسانی است که توسط آن از غلبه شهوت جلوگیری می‌شود. البته قابل ذکر است که در قرآن کریم از واژه عفت در دو معنا استفاده شده است، گاه به معنای خود نگهداری و پاکدامنی است که در مورد برخی افراد آمده است و گاه به معنای قناعت آمده و مسایل مالی مورد نظر است. در این مقاله مفهوم اولی مورد نظر است، یعنی خود نگهداری از شهوت و مسایل جنسی، دیگر کتب لغت نیز آورده‌اند: تعفف (عفت داشتن) یعنی نگاه داشتن نفس از انجام حرام و درخواست از مردم است. برخی از لغت‌شناسان، عفت را به معنای «ترک شهوات و پاکی خوی و جسم» آورده‌اند. از مجموع معانی ذکر شده برای حجاب و عفاف می‌توان نتیجه گرفت که عفاف نوعی حجاب درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد. حفظ چشم، گوش، قلب و تمامی اعضاء و جوارح از هرگونه خطا و گناه عفاف است که حاصل این عفت و حجاب درونی، پوشش ظاهری است. بنابراین، عفت فلسفه

و علت وجودی حجاب است (Mir Arfyn, 2007: 192). به تعبیری لطیف‌تر، حجاب میوه عفاف است و عفاف ریشه حجاب (Tayebi, 1998: 55).

حجاب از جمله در زمینه پوشش و به تبع آن عفاف، دارای کارکرد است و کارکردهای آن، هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی می‌باشد. در بعد فردی کارکرد حجاب پاسخگویی به نیازهای فطری «خود استتاری» و تامین امنیت در برابر شرایط جوی است. و در بعد اجتماعی کارکرد آن هویت بخشی و امنیت اجتماعی است (Soltani Renani, 2005: 62).

مهمترین دلیل حجاب زن، حضور عفیفانه او در اجتماع است تا سلامت خود و جامعه را پی-ریزی نموده و از حرکات بیمارگونه اجتماع به سمت روان پریشی و نابهنجاری جلوگیری نماید. قرآن کریم نیز حریم عفاف و ایجاد پرده بین زن و مرد را نخستین حرکت سامان بخش و سلامت-آفرین اجتماع می‌داند و می‌فرماید:

والذین هم لغروجهم حافظون الاعلی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین (مومنون: ۶-۵). یکی از ظرایف فرهنگ اسلامی که موجب استحکام و گرمی خانواده می‌گردد و مانع رشد و فساد و تباهی جامعه می‌شود و جریان زندگی بشر را در مسیر اصلی خود قرار می‌دهد پوشش و حجاب اسلامی است. در حالی که در بسیاری از جوامعی که حجاب در باورهای آنها جایگاهی ندارد وضعیت به گونه دیگری است. به عنوان مثال در پژوهشی که وزارت دادگستری و مراکز پیشگیری و کنترل بیماری‌ها به تأیید یک مرکز درمانی در دانشگاه کالیفرنیا روی ۸۰۰۰ زن و ۸۰۰۰ مرد انجام دادند. و مطابق تحقیقات «کالج ملی مطالعه زنان قربانیان جنسی» به این نتیجه رسیدند که بین یک سوم تا یک ششم زنان ایالات متحده در طول زندگی خود مورد نوعی آزار جنسی قرار گرفته‌اند (۷/۱۷ میلیون زن قربانی هتک حرمت یا تلاش برای هتک حرمت قرار گرفته‌اند) که ۸۳ درصدشان زیر ۲۵ سال بوده‌اند. یا هزینه سالانه خشونت و آزارهای گوناگون جنسی در کانادا سالانه بالغ بر ۴۲۲۵ میلیارد دلار است. هم‌چنین در اروپا از هر سه کودک یکی نامشروع است (Taghavi, 2007).

با توجه به آیات قرآن مجید، به خوبی مشخص و معین می‌گردد که هدف از تشریح وجوب حکم حجاب اسلامی دستیابی به تزکیه نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی جهت استحکام و گسترش امنیت اجتماعی است. «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (احزاب: ۵۳). چون نگاه نامحرم توسط مردان، باعث تحریک و تهییج جنسی آنان و در نتیجه منجر به فساد و ریشه کن نمودن امنیت اجتماعی می‌شود، خداوند در کنار دستور حجاب و پوشش بدن به بانوان، مردان را نیز امر به حجاب و پوشش چشم داده و نگاه به نامحرم را بر ایشان، حرام کرده است (Soltani Renani, 2005: 521).

از این‌رو پوشش اسلامی به منزله یک حفاظ ظاهری و باطنی در برابر افراد نامحرم، قلمداد می‌شود که مصونیت اخلاقی، خانوادگی و پیوند عمیق میان حجاب ظاهری و بازداری باطنی و از همه مهمتر امنیت اجتماعی را فراهم می‌سازد و پیشینه آن به اندازه تاریخ آفرینش انسان است؛ چرا که پوشش و لباس هر بشری، پرچم کشور وجود اوست. پرچمی که وی بر خانه وجودش نصب کرده است و با آن اعلام می‌دارد که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند (Haddad Adel, 2002:40).

با توجه به تغییرات سریع در جامعه و تاثیر بر ارزش‌ها، به نظر می‌آید که تمامی سازمان‌ها و مسئولینی که وظیفه جامعه‌پذیری این قشر از نسل آینده را برعهده دارند باید قبل از هر اقدامی در زمینه بازنگری در فرایند جامعه‌پذیری، مسائل را بخوبی بشناسند. یکی از این مسائل میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف است. استان همدان که یکی از استان‌های غربی کشور بشمار می‌رود، گرچه به نسبت برخی از استان‌ها از یک بافت سنتی‌تر برخوردار بوده و در آن همواره سنت‌ها بر مدگرایی افراطی غلبه داشته است؛ اما در سال‌های اخیر به دلایل گوناگون از جمله نزدیکی به پایتخت و تحت تاثیر رسانه‌های با برد زیاد (اینترنت، ماهواره و ...) از ترکش‌های تغییرات در زمینه ارزش‌ها بی‌نصیب نمانده است. از شاخص‌های مهم و اصلی تغییرات فرهنگی و ارزشی دو مقوله حجاب و عفاف است که به نظر می‌رسد مسأله اساسی برای جامعه و برنامه‌ریزان فرهنگی باشد. ضرورت این مسأله زمانی بیش‌تر می‌باشد که از ابزارهای کنترل رسمی مانند زندان برای تنبیه افراد کجرو استفاده شود. در این صورت هم برای دولت و هم برای خود افراد کجرو هزینه‌های مادی و غیر مادی زیادی به همراه خواهد داشت. بر همین اساس برای جلوگیری از عوارض بی‌عفافی و به دنبال آن بی‌حجابی و بدحجابی و در نتیجه افزایش جرم و جنایت در این حوزه قبل از هر چیز باید مسأله را بویژه در بین اقشار نوجوان و جوان به خوبی شناخت. از این‌رو توجه به پرسش‌های زیر اساس کار این مقاله خواهد بود:

- وضعیت آگاهی از حجاب و عفاف در بین دانش‌آموزان دختر چگونه است؟
- وضعیت باورها نسبت به حجاب و عفاف در بین دانش‌آموزان دختر چگونه است؟
- وضعیت التزام عملی نسبت به حجاب و عفاف در بین دانش‌آموزان دختر چگونه است؟
- بین حجاب و عفاف و ابعاد آنها چه رابطه‌ای وجود دارد؟

چارچوب نظری

نظریه راهنمای محقق می‌باشد و او را در مسیر مشخصی هدایت می‌کند. قضایایی از نظریه بر می‌خیزد که محور اصلی تحلیل داده را تشکیل می‌دهند (Dvas, 1998:34).

به زعم ترنر نظریه‌ها شرحی بر چگونگی و چرایی رخ دادن حوادث هستند. از این رو، نظریه‌های جامعه‌شناختی، شرحی بر این موارد هستند که انسان‌ها چگونه رفتار می‌کنند ارتباط برقرار می‌کنند و خودشان را سازماندهی می‌کنند (Turner, 1998: 1).

مطابق نظر متفکران اجتماعی، اکثر تصمیمات و رفتار انسان‌ها تابع ساخت اجتماعی حاکم می‌باشد و دگرگونی‌های محیطی، منجر به تغییر رفتار و باورهای انسان‌ها می‌شود و منش اجتماعی هر فرد تابع اصل مورد قبول اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند (Behzad Poor, 2004: 133). بر این اساس، لازم است تا بین ارزش‌های اصولی جامعه با ساختارهای کنترل‌عینیت، هماهنگی کامل وجود داشته باشد. اگر این دو در تعارض یا اصطکاک با یکدیگر قرار گیرند، با جامعه‌ای دو شخصیتی با مردمانی بی‌هویت روبرو خواهیم شد و چنانچه برای رفع چالش‌ها و نقایص پیش آمده به این دلیل، برنامه‌ها و مواضعی کوتاه مدت اتخاذ شود، فرسایش و ناهنجاری‌ها افزایش یافته سطح درگیری‌های فکری و فرهنگی روز به روز بالا می‌رود (Sadeghi, 2008: 218). بنابراین، از دیدگاه جامعه‌شناختی، گرایش به حجاب اسلامی و یا به عکس آنچه اشاعه بدحجابی یا تغییرات پوششی خوانده می‌شود، حاصل تغییرات ساختارهاست که منجر به تغییر رفتار افراد جامعه در زمینه پوشش می‌شود. مادامی که این تغییرات ساختاری به قوت خود باقی باشد، این فرایند همچنان ادامه خواهد یافت.

برخی از جامعه‌شناسان، حجاب و پوشش زن را مقتضای طبیعی جامعه بشری عنوان کرده‌اند (Ashnaei, 1995: 37). دورکیم معتقد است مجموعه اعتقادات و احساساتی را که در میان معدل اعضای یک جامعه، مشترک است، می‌توان وجدان جمعی یا مشترک نامید. وجدان جمعی در پهنه جامعه شایع و منتشر است. این وجدان مستقل از شرایط و وضع مخصوص افراد است. افراد گذرا هستند، ولی وجدان جمعی ماندنی که از نسلی به نسل دیگر دگرگون نمی‌شود و نسل‌های متوالی را به یکدیگر مربوط می‌کند. منشا همبستگی اجتماعی اشتراک عمده‌ای از حالات وجدان در میان همه اعضای یک جامعه است. این همبستگی وحدت گروه را تامین می‌کند (Kashani, 2008: 23). مونتسکیو در کتاب روح القوانين می‌نویسد: قوانین طبیعت حکم می‌کند زن خوددار باشد، زیرا مرد با تهور آفریده شده است و زن نیروی خودداری بیش‌تری دارد. بنابراین، تضاد بین آنها را می‌توان با حجاب از بین برد و براساس همین اصل، تمام ملل جهان معتقدند که زنان باید حیا و حجاب داشته باشند (Alvighi, 1997: 115).

«راسل» حجاب و پوشش و دوری از اختلاط و آمیزش زن و مرد را امری می‌داند که اخلاقیون و مصلحان جوامع بشری برای استحکام نظام اجتماعی بشر ضروری دانسته و آن را به جامعه توصیه کرده‌اند. او پس از اینکه تقوای جنسی را عامل تنزل مرتبه و موقعیت زنان معرفی

می‌نماید، می‌گوید: «از آنجا که اخلاقیون همه مرد بودند، زن در نظرشان به قیافه اغواگر جلوه کرد و چون زن اغواگر بود لازم بود که فرصت‌ها و امکاناتی را که برای اغوای مرد در اختیار داشت، به حداقل تقلیل یابد و در نتیجه حصار محکمی از قید و محدودیت به دور زنان آبرومند کشیده شد» (Russell, 1984: 60). با این حال از دیدگاه جامعه‌شناسی همان‌گونه که وضعیت حجاب در جوامع بشری با هم متفاوت است، از گروهی به گروه دیگر و از فردی به فرد دیگر نیز متفاوت خواهد بود و این گوناگونی حجاب امری بدیهی و طبیعی است. از این منظر، حجاب داشتن یا نداشتن حاصل خواست اجتماعی و تمنیات جمعی آحاد یک جامعه است. در واقع، اصول ایدئولوژیکی در این امر مبنای قضاوت ارزشی و خارج از رویه علمی جامعه شناختی است، چرا که مانند هر امر دیگر حجاب نیز یک پدیده نسبی است و نه مطلق (Kashani, 2008: 23).

در میان محققان دو رأی گوناگون در باب رابطه حجاب و عفاف به چشم می‌خورد:

الف) برخی از اندیشمندان معتقدند که هیچ نسبت و رابطه‌ای میان حجاب و عفاف وجود ندارد و این دو، اموری کاملاً متمایز هستند و چنین نیست که اگر زنی حجاب نداشته باشد، عقیف و پاکدامن نباشد. مثلاً ویل دورانت می‌گوید: عفت با لباس پوشیدن هیچ رابطه‌ای ندارد و با پروین اعتصامی گفته است:

چشم و دل را پرده می‌بایست اما از عفاف چادر پوشیده، بنیاد مسلمانی نبود (Mehrizi, 2001: 73).
 ب) عده‌ای دیگر از محققان بر وجود رابطه میان حجاب و عفاف اصرار ورزیده و رابطه این دو را به باطن و ظاهر، روح و جسم یا گوهر و صدف تشبیه کرده و گفته‌اند: حجاب میوه عفاف است و عفاف ریشه حجاب. به زعم این گروه عفاف علائم و نشانه‌های رفتاری و گفتاری دارد که یکی از آنها حجاب است. بر این اساس نمی‌توان کسی را عقیف نامید در حالی که حجاب را رعایت نمی‌کند. لذا حجاب ارتباط بنیادین با عفاف داشته و نمی‌شود کسی طرفدار حیا و عفاف باشد، اما حجاب را انکار کند. توجه به شواهد خارجی و مصادیق عینی در این باب، می‌تواند حقیقت مطلب را آشکار سازد. توضیح آنکه می‌توان افرادی را تصور کرد که عفت در پوشش داشته باشند، اما حجاب شرعی را رعایت نکنند؛ برای مثال می‌توان از زنانی یاد کرد که در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند و با پاسخ دادن به ندای فطرت از عفت در پوشش برخوردارند، اما حجاب اسلامی ندارند یا افرادی را فرض کرد که حجاب شرعی را رعایت می‌کنند، یعنی در مقابل نامحرم خود را می‌پوشانند، اما عفت در پوشش ندارند، یعنی از لباس شهرت و مانند آن استفاده می‌کنند. لباس شهرت، لباسی است که از نظر رنگ، شکل، جنس یا نحوه دوخت خارج از عرف جامعه باشد و فرد به واسطه پوشیدن آن انگشت نما شود که در روایات اسلامی این عمل مورد نهی قرار گرفته است «انَّ اللَّهَ يَبْغُضُ شَهْرَةَ اللباس». بنابراین، در یک نتیجه‌گیری کلی باید گفت که حجاب و عفاف، دو حقیقت هستند که

میان آنها، رابطه لزومی (به این معنی که وجود یکی ما را از دیگری بی‌نیاز کند) برقرار نیست؛ بلکه وجود هر دو با هم ضروری است؛ لذا می‌توان گفت که این دو متمم و مکمل هم هستند (Gharavi Naini and Vahideh Amer, 2008: 127). شهید مطهری نیز نظریه دوم را می‌پذیرد و چنین عنوان می‌کند که عفاف، خویشتن داری با علائم و نشانه‌های رفتاری و گفتاری است و وجود آن بستگی به وجود نشانه‌های آن دارد، پس حفظ عفاف بدون رعایت نشانه‌های آن ممکن نیست. عفت نمی‌تواند یک امر صرفاً درونی باشد و هیچ علامت بیرونی نداشته باشد. بخشی از تفاوت در نشانه‌های خویشتن داری زن و مرد، از تفاوت در خلقت آنها سرچشمه می‌گیرد و یکی از نشانه‌های عفاف، پوشش است. عفاف بدون رعایت پوشش، قابل تصور نیست. نمی‌توان به زن یا مردی، عقیف گفت در حالی که عریان یا نیمه‌عریان در انظار عمومی ظاهر می‌شود، گرچه تفاوت رفتارهای انسانی و حیوانی، ریشه در تفاوت خلقت و فطرت، گرایش‌ها و منش‌ها دارد. در اسلام از نشانه‌های برجسته عفاف می‌توان به پوشش اسلامی (حجاب) اشاره نمود (Motahari, 1984: 106). بنابراین حیا و عفاف اگرچه از خصلت‌های درونی انسان است و حجاب به ظاهر و شکل مربوط است، اما مسلماً به هم مربوط هستند. فارغ از اینکه نوع رابطه عفت و حجاب چگونه است، یقیناً هر ظاهری، با هر باطن و فکر و اخلاقی سازگار نیست. کما اینکه انسان از هر فردی، رفتار و گفتار و ظاهر مناسب با آن را انتظار دارد. هم «هر پوشیده و چادر به سری، عقیف است» غلط است و هم «هر غیر پوشیده و بدون چادری، غیر عقیف است» نادرست می‌باشد. از نظر مصداقی و خارجی، برخی چادر به سرها و پوشیده‌ها عقیفه هستند و برخی نیستند. کما اینکه بی‌چادرها و کم‌پوشش‌ها، برخی عقیفه هستند و برخی غیر عقیفه. اما نکته اساسی که باید توجه کرد اینکه حجابی که در شرع تعریف شده منحصر به پوشاندن سر و بدن نیست، بلکه در نگاه و گفتار و رفتار و همه ابعاد مصداق دارد. این‌گونه حجاب قهراً زاییده عفاف و حیای درونی است. محال است فردی عقیف کامل باشد و به ظاهر و رفتار او سرایت نکند؛ چنان‌که بدون عفت و حیا، کسی نمی‌تواند حجاب کامل را در رفتار خود به نمایش گذارد، مگر موقتی و منافقانه. به هر حال، آنچه اکنون ادعا می‌شود اینکه به نحو سالبه تمامی نمی‌توان گفت «هیچ ربطی بین عفاف و حجاب باطن و ظاهر وجود ندارد». تجربه و علم روانشناسی و فیزیولوژی نشان داده است که ظاهر در باطن و روح مؤثر است، کما اینکه روح و اوصاف آن در ظاهر مؤثر است. اصل تأثیر و تأثر متقابل بین ظاهر و باطن انسان حاکم است (Karimi, 2008: 78). و قابل تسری به حجاب و عفاف به عنوان دو ارزش راستین برای انسان‌ها که بر گرفته از اعتقادات ناب دینی و باورهای پاک الهی است. یکی پوشش ظاهری است و دیگری کوشش باطنی، یکی نماد بیرونی در دیدگان افراد جامعه دارد و همچون بیرقی افراشته و شعاری نمایان همگان را به صلاح و رستگاری فرا می‌خواند و دیگری نمود درونی در سازمان‌دهی اعضا و

مدیریت چشم و گوش و دل و دیده دارد تا هر یک در مرحله‌ای صحیح و سازنده به کار گرفته شوند و در مرزهای ممنوع الهی متوقف گردند (Motahareh Ali, 2008: 231). بنابراین در این مقاله به حجاب و عفاف از ابعاد گوناگون (آگاهی، باور و التزام عملی) و رابطه آنها توجه شده است. براساس این مدل تحلیلی فرض بر آن است که یک رابطه دو سویه بین حجاب و عفاف وجود دارد. عفاف زمینه حجاب را فراهم می‌سازد. یعنی افرادی که به عفاف توجه بیشتری دارند حجاب را بیشتر رعایت می‌کنند. و افرادی که حجاب را رعایت می‌کنند به احتمال زیاد عفاف بیشتری دارند.

پیشینه پژوهش

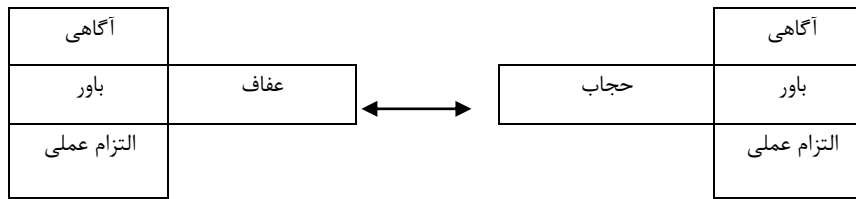
در پژوهش‌های انجام شده تاکنون پژوهشی که دقیقاً با پژوهش ما یکسان باشد انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌های انجام شده به بررسی عوامل مؤثر بر حجاب یا عفاف پرداخته‌اند که در ادامه به برخی از آنها پرداخته می‌شود:

شمس نجف آبادی (Shams Najafabadi, 1992)، در پژوهشی با عنوان «تاثیر عوامل اجتماعی (خانواده، گروه همسالان و در ملاء عام و منظر عام بودن) بر نحوه پوشش دختران دبیرستانی در تهران»، به روش پیمایشی و با استفاده از نظریه‌های وبر، دورکیم، کولی، مید، گوروویچ، به ارائه فرضیه‌ها و تنظیم پرسشنامه مبادرت کرده است. حجم نمونه این پژوهش ۴۰۰ نفر از دانش‌آموزان سال دوم دبیرستان از ۸ منطقه تهران بوده که به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی انتخاب شده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که نحوه پوشش خانواده (مادر و خواهر)، گروه همسالان، وجود مراکز تجاری ناسالم و در دسترس بودن آنان و دفعات برخورد دختران دبیرستانی با پوشاک‌های موجود در بازار بر نحوه پوشش آنان اثر می‌گذارد.

حسن پور (Hassanpour, 1995)، در پژوهشی با عنوان «نگرش دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه استان مازندران در مورد حجاب در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲»، به بررسی نگرش به حجاب با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته و روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای پرداخته است. نتایج پژوهش عبارتند از: ۱- دانش‌آموزان تعریف حجاب را به ترتیب، مانتو، شلوار، مقنعه، لباس معمولی و چادر روی آن، مانند شلوار و روسری دانسته‌اند. ۲- علی‌رغم ضروری دانستن حجاب از سوی اکثریت دانش‌آموزان، گروه قابل توجهی از آنان قادر به شناسایی محارم نبوده‌اند. ۳- عوامل مؤثر در نوع پوشش دانش‌آموزان به ترتیب: مادر، فرهنگ حاکم بر خانواده، انتظارات و اثرات مدرسه و در بدحجابی، به ترتیب: عادت، ندانستن دلیل و میزان چگونگی حجاب مؤثر، بوده است.

سعیدی مقدم (Saeedi Moghadam, 1996)، در پژوهشی با عنوان «بررسی ساخت تربیتی و مذهبی خانواده با ارزش‌های اخلاقی (محبت، عفاف و مسئولیت‌پذیری) نوجوانان تهرانی»، عفاف را

مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. این پژوهش بر روی یک نمونه ۲۹۶ نفری شامل ۱۴۸ دانش‌آموز دختر دبیرستانی سال سوم (۱۸-۱۶) ساله و ۱۴۸ نفر مادران آنها با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی صورت گرفته است. اطلاعات مورد نیاز از راه پرسشنامه نگرش سنج تربیتی والدین کوپر اسمیت جهت تعیین روش تربیتی مادران، پرسشنامه محقق‌ساخته مذهبی بودن مادر و پرسشنامه محقق‌ساخته ارزش‌های اخلاقی نوجوانان جهت سنجش محبت، عفاف و مسئولیت‌پذیری نوجوانان، بدست آمده است. برای تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون، آزمون پارامتریک t و تحلیل رگرسیون چندمتغیری استفاده شده. نتایج پژوهش در ارتباط با عفاف چنین است: ۱- بین عفاف دختران نوجوان با دو گروه مادران مذهبی و غیرمذهبی تفاوت معناداری وجود دارد. ۲- مذهبی بودن مادر توانسته است ۲۱ درصد از تغییرات عفاف نوجوانان را تبیین کند. اسدی پویا و همکارانش (Asadi Pooya et al., 2002)، در پژوهشی با عنوان «تعیین عوامل برانگیزاننده و بازدارنده گسترش فرهنگ حجاب در دانشگاه» هدف پژوهش خود را یافتن علل گرایش یا گریز از حجاب دانسته تا بتوان در سایه آن با جایگزین کردن عوامل موثر و ایجاد رفتارهای مناسب، با علل گریز از حجاب و عدم تمایل به آن در دانشجویان مقابله کرد. بدین منظور، پرسشنامه‌ای تهیه و بین ۲۲۷ دانشجوی دختر دانشگاه علوم پزشکی شیراز توزیع شده است. براساس نتایج به دست آمده، ۵ درصد بی‌حجاب و ۹۵ درصد با حجاب بوده‌اند. از کل افراد، ۳۱ درصد تمایل خود را به استفاده از چادر، ۵۴ درصد به مقنعه و ۱۵ درصد به روسری اعلام کرده‌اند. ۹۳/۴ درصد دانشجویان، قبلاً با حجاب بوده و در ۹۷ درصد از موارد، خانواده آنها هم با حجاب بوده‌اند. برای ۵۵ درصد از دانشجویان هیچ‌گاه فلسفه حجاب به‌گونه منطقی بیان نشده است و ۲۲ درصد از آنها علت با حجاب بودن را نمی‌دانند. هم‌چنین ۹۰ درصد از این دانشجویان با شیوه برخوردی که در جامعه با بدحجابی می‌شود، موافق نیستند. در این پژوهش، عوامل موثر در گسترش فرهنگ حجاب، به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: تأکید بر جنبه‌های مثبت حجاب، بیان فلسفه و فواید حجاب، معرفی الگوی مناسب، اتخاذ روش دوستانه و مودبانه در برخورد با بی‌حجابی، آموزش رفتار درست زن و مرد با یکدیگر و آموزش احکام حجاب، هم‌چنین از تدوین قوانین و اعلان همگانی آنها و اجبار و اعمال زور در برخورد با بی‌حجابی به عنوان کم‌اهمیت‌ترین عوامل یاد شده است.



نمودار ۱: مدل تحلیلی حجاب و عفاف

پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

- میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب چقدر است؟
- میزان آگاهی، باور و التزام عملی به عفاف چقدر است؟
- بین ابعاد حجاب (آگاهی، باور و التزام عملی) رابطه وجود دارد.
- بین ابعاد عفاف (آگاهی، باور و التزام عملی) رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

این مطالعه، پیمایش توصیفی و تحلیلی از نوع مقطعی است. محقق پیمایش یک رویکرد قیاسی را دنبال می‌کند. او کارش را با مساله نظری یا پژوهش کاربردی (عملی) شروع و با اندازه‌گیری تجربی و تحلیل داده‌ها خاتمه می‌دهد (Neuman, 1977: 231). پیمایش از بسیاری از افراد (که پاسخگو نامیده می‌شوند) راجع به عقاید، ایده‌ها، خصوصیات و رفتار گذشته یا حال‌شان پرسش می‌کند (Ibid:228).

جامعه آماری

عبارتست از تمامی دانش آموزان دختر دوره متوسطه دولتی (سال اول، دوم و سوم تمامی رشته‌ها) در مناطق ۱۹ گانه استان همدان در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ که بر اساس آمار موجود در گروه طرح و برنامه سازمان آموزش و پرورش استان، بدون احتساب بزرگسالان ۳۹۲۴۴ نفر می‌باشند.

حجم نمونه

حجم نمونه با خطای نمونه‌گیری ۰/۰۵ و با فرض وجود یا عدم وجود صفت (آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف) به نسبت ۵۰ به ۵۰ بر اساس جدول لین^۱ (Line, 1978:387). با خطای (۰/۰۵) شامل ۱۰۶۹ نفر بود که برای مناطق برخوردار ۳۷۷ نفر، نیمه برخوردار ۳۷۰ نفر و محروم ۳۲۲ نفر انتخاب گردید. بنابراین، نتیجه‌ای که در خصوص متغیر میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف بدست آمده است با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان درصد میزان آگاهی، باور و

^۱ - Line

التزام عملی به حجاب و عفاف را به صورت به اضافه و منهای خطای نمونه‌گیری (۵ درصد) به جامعه دانش آموزان دختر متوسطه در استان همدان تعمیم داد (Dawas, 1998:79).

روش نمونه‌گیری

در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است. به این صورت که ابتدا خوشه‌های اصلی انتخاب شدند که شامل مناطق برخوردار، نیمه برخوردار و محروم از لحاظ امکانات آموزشی‌اند (۱۹ منطقه آموزشی در قالب سه خوشه اصلی قرار گرفتند). در مرحله دوم به‌گونه تصادفی از خوشه‌های اصلی برخوردار ۳ خوشه فرعی (ناحیه ۱ همدان، ملایر، نهاوند)، نیمه برخوردار ۵ خوشه فرعی (اسدآباد، کبودرآهنگ، بهار، خزل، جوکار) و محروم ۳ خوشه فرعی (گل تپه، قلقلرود، قهاوند) انتخاب شد. در مرحله سوم از میان ۱۱ خوشه انتخاب شده با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب اقدام به انتخاب تصادفی نمونه‌ها گردید.

پایایی

برای محاسبه پایایی (Reliability) ابزار اندازه‌گیری از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. روش آلفای کرونباخ برای محاسبه همبستگی درونی ابزار اندازه‌گیری از جمله پرسشنامه یا آزمون‌هایی که خصیصه‌های گوناگون را اندازه‌گیری می‌کنند، بکار می‌رود. (Delavr, 2004:169)، آماره آلفا شاخص پایایی کل مقیاس است که باید مقدار آن حداقل ۰/۷۰ باشد. در این مطالعه ضریب آلفای کرونباخ برای آگاهی نسبت به حجاب (۰/۷۳)، آگاهی نسبت به عفاف (۰/۷۶)، باور به حجاب (۰/۷۹)، باور به عفاف (۰/۷۶)، التزام عملی به حجاب (۰/۷۳) و التزام عملی به عفاف (۰/۷۹) بدست آمده است.

اعتبار

یکی از انواع اعتبار (validity) ابزار اندازه‌گیری، اعتبار محتوایی است که در این مطالعه از آن استفاده شده است. یعنی پرسش‌های که به منظور سنجش میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف طراحی شده بود از راه مشاوره با اساتید فن، هدف مورد نظر این مطالعه را محقق ساخته است.

فنون آماری مورد استفاده

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از فنون آماری گوناگونی مانند شاخص‌های مرکزی و پراکندگی، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر (Path analysis) استفاده شده است. البته قبل از بکارگیری آزمون‌های پارامتری با استفاده از آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف (Kolmogorov-Smirnov test) به منظور تطبیق طبیعی بودن توزیع داده‌ها و آماره لون (Leven statistic) برای

تعیین همگنی واریانس بین گروه‌ها، مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید که مجاز به استفاده از آزمون‌های پارامتری می‌باشیم. در زمینه توصیف داده‌ها به منظور تعیین میزان حجاب و عفاف در سه بعد آگاهی، باور و التزام عملی، از فرمول ۱ برای تعیین میانگین مقیاس (فرضی) آگاهی و از فرمول ۲ برای تعیین میانگین مقیاس (فرضی) باور و التزام عملی استفاده شد.

$$st.k = \text{امتیاز جواب درست} \times \text{تعداد اظهار نظرها (گویه‌ها)} \quad (1) = \frac{st.k}{2}$$

$$5k = \text{طیف ۵ درجه‌ای لیکرت} \times \text{تعداد اظهار نظرها (گویه‌ها)} \quad (2) = \frac{5k + 1k}{2}$$

یافته‌های توصیفی

جدول ۱: توزیع دانش آموزان بر حسب متغیرهای زمینه‌ای

نام متغیر		فراوانی	درصد	نام متغیر		فراوانی	درصد
پایه تحصیلی	اول	۳۸۶	۳۶/۱	مناطق آموزشی	محروم	۳۲۲	۳۰/۱
	دوم	۳۹۹	۳۱/۷		نیمه برخوردار	۳۷۰	۳۴/۶
	سوم	۳۴۴	۳۲/۲		برخوردار	۳۷۷	۳۵/۳
جمع		۱۰۶۹	۱۰۰	جمع		۱۰۶۹	۱۰۰
رشته تحصیلی	عمومی	۳۸۵	۳۶	قومیت	فارس	۲۲۹	۲۱/۷
	علوم انسانی	۱۵۸	۱۴/۸		لر	۲۳۴	۲۲/۲
	علوم تجربی	۱۹۳	۱۸/۱		ترک	۴۵۷	۴۳/۳
	ریاضی و فیزیک	۱۶۵	۱۵/۴		کرد و لک	۱۳۵	۱۲/۸
	کار و دانش	۱۶۸	۱۵/۷	جمع	۱۰۵۵	۱۰۰	
جمع		۱۰۶۹	۱۰۰	جمع		۱۰۶۹	۱۰۰

همان‌گونه که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، (۳۶/۱ درصد) دانش آموزان پایه اول، (۳۲/۲ درصد) پایه سوم و (۳۱/۷ درصد) در پایه دوم هستند. از نظر رشته تحصیلی (۳۶ درصد) دانش آموزان در رشته عمومی (سال اول دبیرستان)، (۱۸/۱ درصد) در رشته علوم تجربی، (۱۵/۷ درصد) در رشته کار و دانش، (۱۵/۴ درصد) در رشته ریاضی و فیزیک و (۱۴/۸ درصد) نیز در رشته علوم انسانی مشغول به تحصیل می‌باشند. از نظر مناطق آموزشی (۳۵/۳ درصد) دانش آموزان در منطقه برخوردار، (۳۴/۶ درصد) در منطقه نیمه برخوردار و (۳۰/۱ درصد) در منطقه محروم مشغول به تحصیل هستند. و از نظر قومیت (۴۳/۳ درصد) دانش آموزان ترک، (۲۲/۲ درصد) لر، (۲۱/۷ درصد) فارس و (۱۲/۸ درصد) کرد و لک هستند.

یافته‌های استنباطی

پرسش اول: میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب چقدر است؟

جدول ۲- میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب در بین دانش آموزان مورد مطالعه

شاخص‌های آماری	تعداد	میانگین نمونه	انحراف معیار	حداقل	حداکثر	دامنه تغییرات	میانگین فرضی	تفاوت دو میانگین	سطح معناداری
میزان آگاهی نسبت به حجاب	۱۰۶۹	۱۸/۲۴	۴/۶۹	۳	۳۰	۲۷	۱۸	۰/۲۴	$P < 0/01$
میزان باور به حجاب	۱۰۶۹	۵۱/۴۸	۸/۸۲	۱۳	۶۵	۵۲	۳۹	۱۲/۴۸	$P < 0/01$
میزان التزام عملی به حجاب	۱۰۶۹	۳۴/۴۴	۵/۰۴	۱۸	۴۹	۳۱	۳۳	۱/۴۴	$P < 0/01$

نتایج جدول ۲ بیانگر توزیع دانش آموزان بر حسب میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب می‌باشد. همان‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، میانگین مقیاس (فرضی) آگاهی نسبت به حجاب (۱۸) و میانگین نمونه (۱۸/۲۴) می‌باشد. و تفاوت این دو (۰/۲۴) در سطح ۹۹ درصد اطمینان از لحاظ آماری معنی‌دار است.

میانگین مقیاس (فرضی) باور به حجاب (۳۹) و میانگین نمونه (۵۱/۴۸) می‌باشد. و تفاوت این دو (۱۲/۴۸) در سطح ۹۹ درصد اطمینان از لحاظ آماری معنی‌دار است.

میانگین مقیاس (فرضی) میزان التزام عملی به حجاب (۳۳) و میانگین نمونه (۳۴/۴۴) می‌باشد. و تفاوت این دو (۱/۴۴) در سطح ۹۹ درصد اطمینان از لحاظ آماری معنی‌دار است.

پرسش دوم: میزان آگاهی، باور و التزام عملی به عفاف چقدر است؟

جدول ۳- میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف در بین دانش آموزان مورد مطالعه

شاخص‌های آماری	تعداد	میانگین نمونه	انحراف معیار	حداقل	حداکثر	دامنه تغییرات	میانگین فرضی	تفاوت دو میانگین	سطح معناداری
میزان آگاهی نسبت به عفاف	۱۰۶۹	۱۹/۲۶	۵/۵۸	۰	۳۳	۳۳	۱۶	۳/۲۶	$P < 0/01$
میزان باور به عفاف	۱۰۶۷	۴۷/۳۷	۶/۴۴	۲۰	۶۰	۴۰	۳۶	۱۱/۳۷	$P < 0/01$
میزان التزام عملی به عفاف	۱۰۶۹	۴۲/۳۴	۶/۹۶	۱۳	۵۵	۴۲	۳۳	۹/۳۴	$P < 0/01$

نتایج جدول ۳ بیانگر توزیع دانش آموزان بر حسب میزان آگاهی، باور و التزام عملی به عفاف می‌باشد. همان‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود.

میانگین مقیاس (فرضی) آگاهی نسبت به عفاف (۱۶) و میانگین نمونه (۱۹/۲۶) می‌باشد. و تفاوت این دو (۳/۲۶) در سطح ۹۹ درصد اطمینان از لحاظ آماری معنی‌دار است.

میانگین مقیاس (فرضی) باور به عفاف (۳۶) و میانگین نمونه (۴۷/۳۷) می‌باشد. و تفاوت این دو (۱۱/۳۷) در سطح ۹۹ درصد اطمینان از لحاظ آماری معنی‌دار است.

میانگین مقیاس (فرضی) میزان التزام عملی به عفاف (۳۳) و میانگین نمونه (۴۲/۳۴) می‌باشد. و تفاوت این دو (۹/۳۴) در سطح ۹۹ درصد اطمینان از لحاظ آماری معنی‌دار است. بنابراین، می‌توان گفت در نمونه مورد بررسی میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف نسبتاً بالا بوده، اما به جزء بعد باور در دو بعد دیگر (آگاهی و التزام عملی) به عفاف در بین دانش-آموزان بیش‌تر از حجاب بوده است.

فرضیه اول: بین ابعاد حجاب (آگاهی، باور و التزام عملی) رابطه وجود دارد.

جدول ۴- همبستگی بین ابعاد حجاب

نام متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
میزان آگاهی نسبت به حجاب* میزان باور به حجاب	۰/۲۴۶	$P < ۰/۰۱$
میزان آگاهی نسبت به حجاب* میزان التزام عملی به حجاب	۰/۱۷۳	$P < ۰/۰۱$
میزان باور به حجاب* میزان التزام عملی به حجاب	۰/۳۹۵	$P < ۰/۰۱$

نتایج جدول ۴ بیانگر رابطه بین ابعاد حجاب می‌باشد. همان‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، بین میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به حجاب و میزان باور آنها به حجاب با توجه به سطح معناداری بدست آمده ($P < ۰/۰۱$) و ضریب همبستگی ($r = ۰/۲۴۶$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به حجاب، میزان باور آنان به حجاب نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

بین میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به حجاب و میزان التزام عملی آنها به حجاب با توجه به سطح معناداری بدست آمده ($P < ۰/۰۱$) و ضریب همبستگی ($r = ۰/۱۷۳$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی هر چقدر میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به حجاب بیش‌تر باشد، میزان التزام عملی آنان به حجاب نیز بیش‌تر می‌شود و بالعکس.

بین میزان باور دانش‌آموزان به حجاب و میزان التزام عملی آنها به حجاب با توجه به سطح معناداری بدست آمده ($P < ۰/۰۱$) و ضریب همبستگی ($r = ۰/۳۹۵$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی هر چقدر میزان باور دانش‌آموزان به حجاب بیش‌تر باشد، میزان التزام عملی آنان به حجاب نیز بیش‌تر می‌شود و بالعکس.

فرضیه دوم: بین ابعاد عفاف (آگاهی، باور و التزام عملی) رابطه وجود دارد.

جدول ۵- همبستگی بین ابعاد عفاف

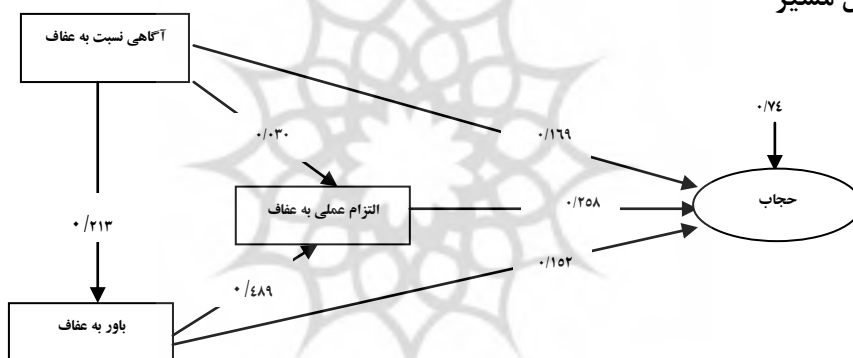
نام متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
میزان آگاهی نسبت به عفاف* میزان باور به عفاف	۰/۳۱۳	$P < ۰/۰۱$
میزان آگاهی نسبت به عفاف* میزان التزام عملی به عفاف	۰/۱۸۲	$P < ۰/۰۱$
میزان باور به عفاف* میزان التزام عملی به عفاف	۰/۴۸۹	$P < ۰/۰۱$

نتایج جدول ۵ بیانگر رابطه بین ابعاد عفاف می‌باشد. همان‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، بین میزان آگاهی دانش آموزان نسبت به عفاف و میزان باور آنها به عفاف با توجه به سطح معناداری بدست آمده ($P < 0/01$) و ضریب همبستگی ($r = 0/313$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی هر چقدر میزان آگاهی دانش آموزان نسبت به عفاف بیش‌تر باشد، میزان باور آنان به عفاف نیز بیش‌تر می‌شود و بالعکس.

بین میزان آگاهی دانش آموزان نسبت به عفاف و میزان التزام عملی آنها به عفاف با توجه به سطح معناداری بدست آمده ($P < 0/01$) و ضریب همبستگی ($r = 0/182$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی هر چقدر میزان آگاهی دانش آموزان نسبت به عفاف بیش‌تر باشد، میزان التزام عملی آنان به عفاف نیز بیش‌تر می‌شود و بالعکس.

بین میزان باور دانش آموزان به عفاف و میزان التزام عملی آنها به عفاف با توجه به سطح معناداری بدست آمده ($P < 0/01$) و ضریب همبستگی ($r = 0/489$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی هر چقدر میزان باور دانش آموزان به عفاف بیش‌تر باشد، میزان التزام عملی آنان به عفاف نیز بیش‌تر می‌شود و بالعکس.

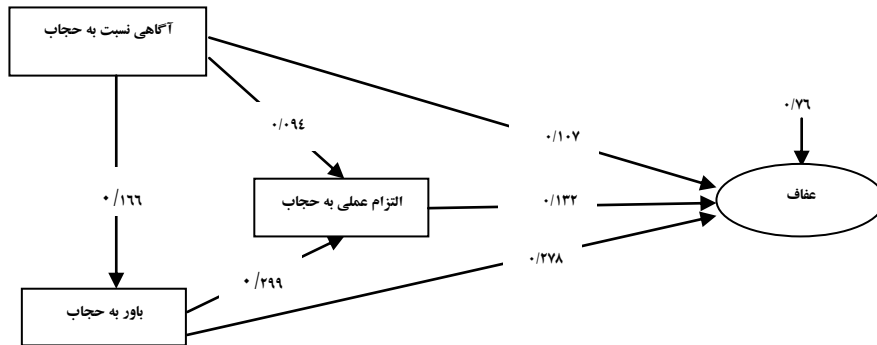
مدل مسیر



نمودار ۲- مدل مسیر حجاب

نمودار ۲ بیانگر رابطه علی بین ابعاد عفاف (آگاهی، باور و التزام عملی) و حجاب می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که تاثیر علی مستقیم متغیرهای آگاهی نسبت به عفاف ۰/۱۶۹، باور به عفاف ۰/۱۵۲ و التزام عملی به عفاف ۰/۲۵۸ بوده، هم‌چنین میزان تاثیر علی غیرمستقیم آگاهی نسبت به عفاف بر حجاب از راه باور و التزام عملی به عفاف ۰/۰۲۷، تاثیر متغیر آگاهی نسبت به عفاف بر حجاب از راه باور به عفاف ۰/۰۳۲ و تاثیر متغیر باور به عفاف بر حجاب از راه التزام عملی به عفاف ۰/۱۲۶ می‌باشد. کل اثر علی (مستقیم و غیر مستقیم) عفاف بر حجاب نیز ۰/۷۶ است. مقدار R^2 نشان داد که در کل مدل عفاف توانسته است ۴۵ درصد از واریانس حجاب را تبیین کند. کمیت خطای مدل

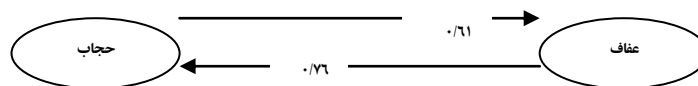
(۰/۷۴) نشان دهنده مقدار واریانس متغیری است که متغیرهای متقدم مدل آن را تبیین نکرده‌اند. با مجذور کمیت خط (E) واریانس تبیین نشده بدست می‌آید که در این مدل ۰/۵۵ است به عبارت دیگر ۵۵ درصد از واریانس حجاب را مدل تبیین نکرده است.



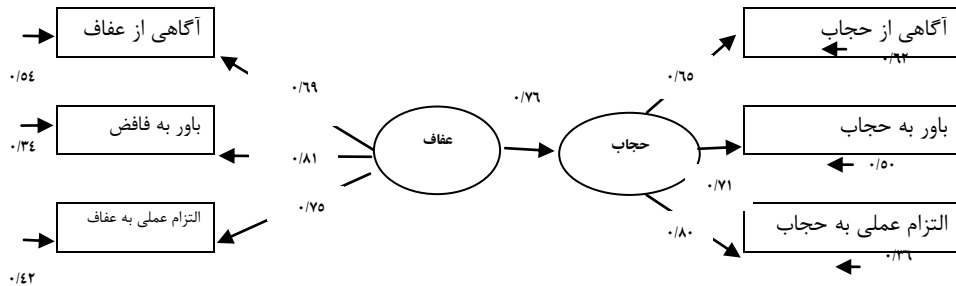
نمودار ۳- مدل مسیر عفاف

با توجه به نمودار ۳ تاثیر علی مستقیم متغیرهای آگاهی نسبت به حجاب ۰/۱۰۷، باور به حجاب ۰/۲۷۸ و التزام عملی به حجاب ۰/۱۳۲ بوده، هم‌چنین بیش‌ترین میزان تاثیر علی غیرمستقیم از مسیر باور نسبت به حجاب بر عفاف از راه باور به حجاب ۰/۰۳۹ بوده، تاثیر متغیر آگاهی نسبت به حجاب بر عفاف از راه باور به حجاب ۰/۰۴۶ و تاثیر متغیر آگاهی به حجاب بر عفاف از راه باور به حجاب و التزام عملی به حجاب ۰/۰۰۷ می‌باشد. کل اثر علی (مستقیم و غیرمستقیم) حجاب بر عفاف نیز ۰/۶۱ است. مقدار R^2 نشان داد که در کل مدل حجاب توانسته است ۴۲ درصد از واریانس حجاب را تبیین کند. کمیت خطای مدل (۰/۷۴) نشان دهنده مقدار واریانس متغیری است که متغیرهای متقدم مدل آن را تبیین نکرده‌اند. با مجذور کمیت خط (E) واریانس تبیین نشده بدست می‌آید که در این مدل ۰/۵۸ است به عبارت دیگر ۵۸ درصد از واریانس عفاف را مدل تبیین نکرده است.

بنابراین می‌توان گفت رابطه دو سویه حجاب و عفاف یک رابطه مثبت و معنادار است، یعنی بر هم تاثیر گذاشته و از هم تاثیر می‌پذیرند. اما همان‌گونه که عنوان شد کل اثر علی مدل عفاف بر حجاب بیش‌تر از کل اثر علی مدل حجاب بر عفاف می‌باشد و شاخص‌های برازش آن قویتر و مناسب‌تر می‌باشند. به همین دلیل در ادامه برای مدل اثر عفاف بر حجاب مدل کامل آن به همراه شاخص‌های برازش تحلیل می‌شود.



مدل کامل



نمودار ۳- مدل کامل اثر عفاف بر حجاب

Chi-Square=32/84 df=8 P-Value=0/00000 RMSEA=0/035

نمودار ۳ یک مدل کامل را نشان می‌دهد که شامل مدل اندازه‌گیری X (عفاف و ابعاد آن)، مدل اندازه‌گیری Y (حجاب و ابعاد آن) و مدل ساختاری (رابطه علی عفاف با حجاب) است. نتایج تحلیل معادلات ساختاری نشان می‌دهد که مهمترین معرف متغیر مکنون عفاف، باور بوده و پس از آن به ترتیب، التزام عملی و آگاهی قرار دارند. همچنین معرف‌های متغیر مکنون حجاب به ترتیب اهمیت عبارتند از: التزام عملی، باور و آگاهی. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که میزان تأثیر عفاف بر حجاب ۰/۷۶ است. یعنی عفاف اثر تقویت کننده‌ای بر حجاب دارد.

آزمون‌های برازندگی مدل کامل

جدول ۶- مقایسه شاخص‌های برازش دو مدل رابطه حجاب و عفاف

شاخص‌های برازش	مدل اثر عفاف بر حجاب	مدل اثر حجاب بر عفاف
χ^2 (مجذور کای)	۳۲/۸۴	۵۷/۴۵
CFI (شاخص برازندگی تطبیقی)	۰/۹۱	۰/۸۵
NFI (شاخص هنجار شده برازندگی)	۰/۹۱	۰/۸۱
GFI (شاخص نیکویی برازش)	۰/۹۵	۰/۹۰
AGFI (شاخص نیکویی برازش تعدیل شده)	۰/۸۶	۰/۸۴
RMSEA (ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب)	۰/۰۳۵	۰/۰۵۱
AIC (ملاک اطلاعات آکایی)	۲۰۷	۴۳۰

برخی از شاخص‌های برازندگی در جدول ۶ برای دو مدل حجاب و عفاف نشان داده شده است که به آنها پرداخته می‌شود:

آزمون مجذور کای (خی دو) این فرضیه را که مدل مورد نظر هماهنگ با الگوی کوواریانس بین متغیرهای مشاهده شده است را می‌آزماید، کمیت خی دو بسیار به حجم نمونه وابسته می‌باشد و نمونه بزرگ کمیت خی دو را بیش از آنچه که بتوان آن را به غلط بودن مدل نسبت داد، افزایش می‌دهد. مقدار خی دو در مدل اثر عفاف بر حجاب ۳۲/۸۴ در حالی که در مدل اثر حجاب بر عفاف ۵۷/۴۹ است.

شاخص NFI که شاخص (بنتلر - بونت هم نامیده می‌شود) برای مقادیر بالای ۰/۹۰ قابل قبول و نشانه برازندگی مدل است. شاخص CFI بزرگتر از ۰/۹۰ قابل قبول و نشانه برازندگی مدل است. این شاخص از راه مقایسه یک مدل به اصطلاح مستقل که در آن بین متغیرها هیچ رابطه‌ای نیست با مدل پیشنهادی مورد نظر، مقدار بهبود را نیز می‌آزماید. شاخص CFI از لحاظ معنا مانند NFI است با این تفاوت که برای حجم گروه نمونه جریمه می‌دهد. در مدل رابطه عفاف با حجاب مقدار NFI و CFI ۰/۹۱ می‌باشد. در حالی که در مدل اثر حجاب بر عفاف مقدار NFI ۰/۸۱ و مقدار CFI ۰/۸۵ است.

شاخص^۱ GFI مقدار نسبی واریانس‌ها و کوواریانس‌ها را به گونه مشترک از راه مدل ارزیابی می‌کند. دامنه تغییرات GFI بین صفر و یک می‌باشد. مقدار GFI باید برابر یا بزرگتر از ۰/۹۰ باشد. در مدل اثر عفاف بر حجاب شاخص GFI ۰/۹۵ در حالی که در مدل اثر حجاب بر عفاف ۰/۹۰ است.

شاخص برازندگی دیگر AGFI^۲ یا همان مقدار تعدیل یافته شاخص GFI برای درجه آزادی می‌باشد. این مشخصه معادل با کاربرد میانگین مجذورات به جای مجموع مجذورات در صورت و مخرج (GFI-۱) است. مقدار این شاخص نیز بین صفر و یک می‌باشد. در مدل اثر عفاف بر حجاب مقدار این شاخص ۰/۸۶ در حالی که در مدل اثر حجاب بر عفاف ۰/۸۴ می‌باشد.

شاخص RMSEA^۳ این شاخص، ریشه میانگین مجذورات تقریب می‌باشد. این شاخص برای مدل‌های خوب برابر ۰/۰۵ یا کمتر است. مدل‌هایی که RMSEA آنها ۰/۱ باشد برآزش ضعیفی دارند. در مدل اثر عفاف بر حجاب مقدار این شاخص ۰/۰۳۵ در حالی که در مدل اثر حجاب بر عفاف ۰/۰۵۱ است.

شاخص‌های دیگری نیز در خروجی نرم افزار لیزرل دیده می‌شوند که برخی مثل AIC برای تعیین برازنده‌ترین مدل از میان چند مدل مورد توجه قرار می‌گیرند و مدلی که دارای کوچکترین AIC باشد برازنده‌تر است. (هومن ۱۳۸۴، ۲۴۴-۲۳۵) در مدل اثر عفاف بر حجاب مقدار AIC، ۲۰۷ بوده در حالی که در مدل اثر حجاب بر عفاف مقدار AIC ۴۳۰ است. بنابراین، بر اساس این شاخص-

^۱ - Goodness of fit index

^۲ - Adjusted Goodness of Fit Index

^۳ - Root Mean Square Error of Approximation

ها می‌توان گفت گرچه مدل حجاب و عفاف رابطه تعاملی با همدیگر دارند، اما مدل اثر عفاف بر حجاب برانده‌تر است (Human, 2006:422).

بحث و نتیجه‌گیری

رفتارهای فردی و اجتماعی کنشگران تابعی از گرایش‌های آنها نسبت به رفتارهای مورد نظر است. گرایش دارای دو بعد اساسی یعنی آگاهی و احساس (باور) می‌باشد. این ابعاد زمینه ایجاد یا عدم ایجاد کنش مطلوب را فراهم می‌سازند. یکی از کنش‌های اجتماعی که در این مقاله به آن پرداخته شده است حجاب و عفاف است. دو بعد گرایشی حجاب و عفاف همان آگاهی و باور نسبت به حجاب و عفاف می‌باشد و بعد کنشی (رفتاری) این دو پدیده التزام عملی به رعایت آنها است. نتایج این مطالعه نشان داد که بیش‌تر دانش‌آموزان (۶۲/۶ درصد) در خارج از مدرسه نوع پوشششان چادر بوده و تنها (۳۷/۴ درصد) در خارج از مدرسه از پوشش مانتو استفاده می‌کنند.

براساس نتایج این مطالعه ابعاد عفاف بویژه بعد آگاهی و التزام عملی در بین دانش‌آموزان به نسبت بالاتر از ابعاد حجاب است. یکی از دلایل این مسأله تاکید بسیاری از افراد و خانواده‌ها بر حجاب باطن می‌باشد تا حجاب ظاهر، لذا نیت درونی را مهم‌تر از رفتار ظاهری می‌دانند. هم‌چنین گاهی تاثیر رسانه‌ها در زمینه ترویج مدگرایی و فرهنگ مصرف زدگی خواسته یا ناخواسته گرایش‌های جذبی برای قشر نوجوان و جوان به آراستن تن و ظواهر بر اساس الگوهای مورد انتظار را سبب می‌شود. بدون آنکه کنشگران این عرصه خواهان بی‌عفتی باشند.

در روایت نبوی (ص) آمده است:

«الحياء عشرة اجزاء فتسعه في النساء و واحد في الرجال»؛ حیا ده جزء دارد، نه تای آن در زنان است و یکی از آن در مردان. جلال الدین بلخی، این معنا را چنین به نظم آورده است:

آب غالب شد بر آتش از نهیب ز آتش او جوشد چو باشد در حجب

چونکه دیگی حایل آمد هردو را نیست کرد آن آب را کردش هوا

ظاهرا بر زن چو آب از غالبی باطنا مغلوب و زن را طالبی

یعنی، مرد چونان آب است و زن چونان آتش، اگر این دو بی هیچ مانعی در ارتباط با هم قرار گیرند، آن کس که مغلوب می‌شود و خاموش و سرد و بی‌خاصیت می‌گردد، زن است. ولی اگر میان این آب و آتش، ظرفی حایل شود، آتش سرد و بی‌خاصیت نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند با حرارت دائمی خود، وجود مرد را گرمایش و به غلیان و شور وا دارد.

امام علی (ع) می‌فرمایند: «زکاه الجمال، العفاف»؛ زکات زیبایی، عفاف است (Baghi Pour, 2005:58). گاه گفته می‌شود: «عفاف، غیر از حجاب است و چنین نیست که زنان اگر حجاب نداشته باشند، عقیف و پاکدامن نیستند».

دو واژه «حجاب» و «عفت» در اصل معنای منع و امتناع مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت یک حالت درونی است، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است؛ بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است.

نتایج این مطالعه نیز بیانگر همین موضوع می‌باشد. طوریکه در تحلیل نهایی مشخص گردید که کل اثر علی مدل عفاف بر حجاب (۰/۷۶) بیش‌تر از کل اثر علی مدل حجاب بر عفاف (۰/۶۱) می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت رابطه دو سویه حجاب و عفاف یک رابطه مثبت و معنادار است یعنی بر هم تأثیر گذاشته و از هم تأثیر می‌پذیرند. اما عفاف تأثیر شدیدتری بر حجاب دارد در حالی که تأثیر حجاب، بر عفاف، به نسبت کمتر اما معنادار است.

از اینرو هر چه حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه باطنی و درونی عفت، تأثیر بیش‌تری دارد؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیش‌تر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد. علاوه بر این، بین پوشش ظاهری و عفت باطنی، رابطه‌ی علامت و صاحب علامت نیز هست؛ به این معنا که مقدار حجاب ظاهری، نشانه‌ای از مرحله خاصی از عفت باطنی صاحب حجاب است. البته این مطلب به این معنا نیست که هر زنی که حجاب و پوشش ظاهری داشت، لزوماً از همه مراتب عفت و پاکدامنی نیز برخوردار است. همان‌گونه که حجاب و پوشش ظاهری، لزوماً به معنای برخورداری از همه مراتب عفاف نیست، عفاف بدون رعایت پوشش ظاهری نیز قابل تصور نیست.

References

1. Asadi Pooya, Ali Akbar and colleagues (2002) identify triggers and inhibitors Hijab of culture, religion's role in international mental health conference abstracts , *Islamic Studies at Tehran Psychiatric Institute of Mental Health in partnership with severalm Other centers*[Persian].
2. Ashenaee, Ali Mohammed (1995) *Hijab of divine religions Tehran: Eshragh*[Persian].
3. Alvyqy, Ali Akbar (1997) *Woman in the Mirror of History* , Tehran[Persian].
4. Baghei Pour, Fatemeh Sadat (2005) points about the Hijab , *Journal of Women's Message*,7 years, No. 146. [Persian].

5. Behzad Poor, Simin Dokht (2004) *The role of hijab in development*, Tehran: Zaim. [Persian].
6. Dastgerdi Saffar, Mehdi (2005) bad hijab on sociological approach , *Journal of Women's Book*, No. 22. [Persian].
7. Delavr, Ali (2004) *Theoretical and practical research construction in the humanities and social sciences*, Tehran: Rushd [Persian].
8. Dvas, D. A (1998) *survey in Social Research*, Tehran: Ney [Persian].
9. Gharavi Naeini, Nhlh, Ameri, Vahideh (2008), scanning the meaning of hijab , *women Rhbrdy Studies Quarterly*, 9Year, No. 36, pp. 136-113 [Persian].
10. Hassanpour, Jafar (2004) Attitudes of High School girls in the Mazandaran province about the hijab in school year 1994-95 , *Abstract Educational Research*, Tehran: Institute of Education, No. 34. [Persian].
11. Hdadadl, Gholamali (2002) *Culture of nudity and cultural nudity*, Tehran: Soroush [Persian].
12. Hooman, Haider Ali (1384) *model of structural equations with application LISREL software*, Tehran: Samt. . [Persian].
13. Karimi, Hamid (2008) study the question of *dress philosophy* , *Marefat*, 16 year, No. 118, pp. 84-69. [Persian].
14. Kashani, Majid (2008) reviews the historical and sociological hijab the divine religions , *Shia women*, No. 11. [Persian].
15. Line, Nan (1978) "Foundations of Social Research". New York.
16. Mehrizi, Mehdi (1379) *Islamic dress*, Tehran: Institute for Contemporary Culture and Thought [Persian].
17. Motahareh Ali, Morteza (2008), chastity, hijab and views , *Shia women*, 14 Year, No. 11, pp. 49-229. [Persian].
18. Motahari, Morteza (1984) *education in Islam*, Tehran: Alzahra [Persian].
19. Motahari, Morteza (1995), *The problem of Hijab*, Tehran: Sadra Publications [Persian].
20. Myrarfyn, Zohreh Sadat (2007), female chastity in the scriptures , *Bayanat*, No. 51. [Persian].
21. Nauman, W. Lawrence (1977) "Social Research Methods Qualitative and Quantitative Approaches", Boston: Allan and Bacan.
22. Russell, Bertrand (1996) *Marital and Ethics*, translated by Ibrahim Yunesi, Tehran: andisheh [Persian].

23. Sadeghi, Shide (2008), the hijab and its relation to social Evolution , *Shia Women Quarterly*, 14Year, No. 11, pp. 27-201. [Persian].
24. Saeedi Moghadam, Fatemeh (1996) examine the construction of family religious and education With values Ethical (love, honor and responsibility) Tehranian adolescents , *master's thesis Educational Science*, Tarbiat Moalem University[Persian].
25. Shams Najafabadi, Fatemeh (1992) The impact of social factors (family, peer groups and In public and being a general perspective) on how to cover high school girls in Tehran , *master's thesis in Sociology*, School of Social Sciences, Tehran University[Persian].
26. Soltani Renan, Mehdi (2005) hijab and social security, Muslim schools, Year 44, No. 7. [Persian].
27. Taghavi, Soheil (2007), hijab from the perspective of the Qur'an , *Iran newspaper*, Persian date Bahman 13[Persian].
28. Tayebi, Nahid (1998) hijab and chastity , *message of woman*, number 70. [Persian].
29. Turner, Jonathan H. (1998) "The Structure of Sociological Theory", NewYork: wadsworth Publishing Company, (Sixth Edition).

